

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»

سال دوم/ شماره چهارم/ زمستان ۱۳۹۳

مفهوم شناسی واژه لقاءالله در قرآن

ابراهیم ابراهیمی^۱ و مریم صادری^۲

چکیده:

واژه ای که بدان پرداخته شده و در صدد مفهوم شناسی آن در فضای قرآن بوده ایم، کلمه «لقاء الله» است که یکی از مفاهیم عرفانی قرآن است. برای این مقصود، ابتدا معنای لغوی واژه را تبیین کرده؛ که شرط اصلی تبیین مفردات می باشد و سپس با در نظر گرفتن ساختار سور و آیات لقاءالله، تفسیر آیات را در جایگاه بافت و سیاق دنبال کرده و لقاءالله مطلوب قرآن را بیان کرده ایم و به این نتیجه رسیده ایم که لقاءاللهی به معانی مختلفی چون حضور معنوی وشهود باطنی خداوند سبحان، عقاب وثواب الهی، ملاقات فرشتگان تفسیر شده است که هرکدام از آن معانی در جای خود مطلوب است. اما با توجه به حکمت خداوند در مساله خلقت، این نکته به دست آمد که لقاءاللهی همان حضور معنوی وشهود باطنی خداوند بوده که مخصوص مومنان است.

کلید واژگان: مفردات، لقاءالله، بافت و سیاق، شهود باطنی، مومنان

مقدمه

شرط لازم برای فهم مفاد هر کلامی، آگاهی از معانی و مفاهیم کلمات و مفردات و توجه دقیق به ویژگی های مفهومی هر واژه است. واژگان قرآن نقش اصلی را در آیه دارد که بدون فهم آن واژگان، پژوهش گر نمی تواند بر اسرار آن دست یابد.

با بررسی های تاریخی می توان فهمید که شناخت واژه های قرآن از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشته است و همواره از طرف خود مسلمانان عرب برای فهم معانی قرآن در مورد واژه ها و مفردات آن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسش

***تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱

^۱ نویسنده مسئول: دانشیار گروه الهیات دانشگاه اراک

^۲ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

هایی می شده است و از همان آغاز گسترش اسلام، همواره پیامبر به عنوان مفسر شایسته عالی مقام، به تفسیر قرآن و تبیین واژه های قرآنی می پرداخت. و برای دیگران نیز معلم قرآن بوده، تعالیم واژه ای را درمورد شناخت واژه ها و فهم آیات ارائه می داد و هر قدر ندای اسلام گسترش پیدا می کرد و اقوام و قبایل بیشتری با نژاد و زبان های مختلف به اسلام روی می آوردند، فهم و درک معانی قرآن از راه شناخت واژه ها مهم تر تلقی می شد (همایی، ۱۳۸۹: ۷).

اهمیت این موضوع تا آنجاست که حتی در زمان نزول نیز مبهم بودن یک واژه برای مفسرین و عدم آگاهی از معنای آن کار تفسیر را بر آنان دشوار می نموده است. به عنوان مثال ابن عباس می گوید: ما كنت لأدري ما فاطر السماوات والأرض* حتى احتكم إلى أعرابيان في بئر؛ فقال أحدهما: أنا فطرتهما؛ أي ابتدأت حفرها. یعنی من نمی دانستم واژه فطر در آیه: فاطر السماوات والأرض - ۱/ فاطر) ریشه اش در چیست تا اینکه دو عرب درباره مالکیت چاهی حکمیت پیش من آوردند و یکی از آنان گفت «انا فطرتهما» یعنی من به حفر چاه آغاز کردم، دانستم که - فاطر السماوات - یعنی آغاز کننده و ایجاد کننده آسمان و زمین، (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱۹۶). اما مطلب دیگری که در پرداختن به مفردات باید به آن توجه شود، این است که هر واژه ای بر طبق قاعده دارای یک معنای اساسی و اصلی است که این معنا در هر جایی که این واژه قرار بگیرد با او همراهی می کند و از او جدا نمی شود. و آنگاه با در نظر گرفتن این معنای اساسی واژه، به معنای نسبی آن، یعنی بستری که در آن قرار دارد پرداخته می شود که اینک برای توضیح بیشتر به تعریف این دو مقوله می پردازیم:

معنای اساسی و نسبی

هر واژه ای بر طبق قاعده دارای یک معنای اصلی و اساسی است که این معنا در هر جایی که این واژه قرار بگیرد با او همراهی می کند و از او جدا نمی شود و آنگاه با در نظر گرفتن این معنای اساسی واژه به معنای نسبی آن، یعنی بستری که در آن قرار دارد، پرداخته می شود که اینک برای آگاهی بیشتر و اثبات این قاعده به تعریف این دو مقوله می پردازیم :

معنای اساسی چیست؟ « معنی اساسی یک کلمه چیزی ذاتی و درونی از خود آن کلمه است که با آن کلمه به هر کجا که برود انتقال پیدا می کند (ایزوتسو ، ۱۳۸۶: ۱۵). یعنی معنای ثابتی که هر جا این کلمه به کار رود و یا هر کسی آن را به کار برد، پیوسته با آن است. همواره

در معیت آن بوده و در هر حوزه ای قرار بگیرد، آن معنا از آن جدا نمی شود. در مقابل این تعریف، معنای نسبی وجود دارد.

معنای نسبی چیست؟ «معنای نسبی چیزی است که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه، پیدا شدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه ای خاص، به معنای اساسی پیوسته و افزوده می شود و در نظام تازه نسبت به کلمات مهم دیگر نسبت ها و روابط گوناگون پیدا می کند.» (همان منبع).

اگر بخواهیم توضیح این دو معنا را در قرآن پیدا کنیم به عنوان مثال می توان گفت: کلمه «کتاب» خواه در قرآن باشد یا در خارج آن معنی اساسی واحدی دارد که به معنی نوشته و نامه است. این معنای اصلی و اساسی در همه جا حفظ می شود خواه به صورت یک اصطلاح کلیدی در نظام و دستگاهی از تصویرها به کار رفته باشد. یا به شکلی عام تر و در خارج آن نظام خاص استعمال شده باشد؛ که این همان معنای اساسی است. ولی این معنای اساسی تمام معنی آن کلمه نیست. کلمه «کتاب» به محض آن که وارد نظام و دستگاه تصویری اسلامی شد و ارتباط خاصی با بعضی کلمات مهم قرآنی همچون «الله، وحی، تنزیل، و نبی» پیدا کرد، معنای ویژه ای پیدا می کند که اگر بیرون از دستگاه و نظام اسلامی باقی می ماند، هرگز چنان نمی شد. یعنی این واژه با ورود به فضای قرآن همچون نشانه ای از یک مفهوم و تصور دینی خاص با هاله ای از قدسیت، احاطه می شود و اهمیت خاص پیدا می کند، در حالیکه معنای اساسی و اولیه خود را نیز، حفظ می کند. چرا که بدون در نظر گرفتن آن نمی توان معنای نسبی را تفسیر کرد.

موضوعی که در این مقاله به آن پرداخته می شود بررسی واژه «لقاءالله در آیات قرآن» است که یکی از ترکیبات عرفانی قرآنی می باشد و با توجه به مراحل که ذکر شد، به تبیین آن و موضوعات مرتبط با آن پرداخته می شود لازم به ذکر است این مقاله تفسیرآیاتی را بیان می دارد که در آنها به لقاء خداوند به طور صریح اشاره شده است.

بررسی وضعی و لغوی واژه لقاءالله

یکی از ترکیبات عرفانی قرآن «لقاءالله» می باشد. در این راستا آیاتی در قرآن وجود دارد که موضوع لقاءالله را از ماده «لقى» به گونه مصدر و اسم فاعل به صراحت ذکر کرده اند:

واژه لقی هم در باب ثلاثی مجرد وهم در ابواب ثلاثی مزید (تفعیل، مفاعله، افتعال، تفعّل) به گونه های مختلف اسمی (اسم فاعل اسم زمان)؛ فعلی (ماضی و مضارع) و مصدری به کار برده شده است، که شرح آیات این مشتقات به شرح ذیل است.

(الف) ثلاثی مجرد: مانند «لقوا» در آیه شریفه «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ» (بقره / ۱۴)

(ب) ثلاثی مزید: مانند «يلقاه» در آیه شریفه «وَ قَالَ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ لَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (قصص / ۸۰). «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/۶).

ریشه واژگان فوق و امثال آن از لقی گرفته شده است. در مقایسه اللغه که از ریشه کلمات بحث می کند در باب لقی آورده است:

لقى دارای سه حرف (لام – قاف) و حرف معتل (ی) می باشد که دارای سه معناست:

یکی از آنها برعیب دلالت می کند. دیگری بر ملاقات دو چیز با یکدیگر دلالت دارد و سوم به معنای دور انداختن و دور کردن است (ابن فارس: ۲۷۹).

با کمی تامل در آیات ذکر شده، این نکته به دست می آید که واژه لقی در هر بابی که قرار گرفته است، دارای یک معنای اساسی است که عبارت است از: دیدن که این معنا در هر آیه ای به نوعی قابل توجیه است. این مطلب در احادیث هم یافت می شود که هر جا نیاز به دیدار باشد از واژه «لقى» استفاده شده است. چنانچه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَ لِيُصَافِحْهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمَ بِذَلِكَ الْمَلَائِكَةَ فَاصْنَعُوا صُنْعَ الْمَلَائِكَةِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۸۱).

حال که معنای اساسی لقی که ریشه لقاء است به دست آمد، شرح معنای لغوی لقاء را در فرهنگ های مختلف لغوی از نظر می گذرانیم.

مصباح المنیر می گوید: ولقى ولقاء مع المد والقصر، وكلّ شىء استقبل شيئاً أو صادفه فقد لقيه. یعنی: لقاء با کسر لام با مد و بدون مد هر گونه که تلفظ شود، به هر چیزی که با چیز دیگر روبرو یا مصادف شود، می گویند (فیومی، ج ۶: ۲۳۶).

راغب نیز در مفردات خود می گوید: لقاء برخورد و مقابله دو چیز با یکدیگر است. گاهی به آن تعبیر می شود از برخورد یکی با دیگری و می گویند: «لقیته» یعنی به او برخورد کرد و با او روبرو شد. «و اذا لقوا الذین امنوا قالوا امنا. بقره /۱۴» و در ادامه می گوید: لقاء به معنای ملاقات نیز می آید، مانند این آیات: «و قال الذین لا یرجون لقاءنا. فرقان/۲۱» بعد در ادامه می گوید: ملاقات خداوند در قیامت و بازگشت به سوی اوست. و آیه «یوم التلاق» یعنی «روز قیامت». علت تسمیه آن، این است که روز قیامت محل تلاقی اولین و آخرین یا اهل آسمان و زمین با یکدیگر است (راغب: ۷۴۵).

در التحقیق نیز آمده است: لقاء هو مقابله مع ارتباط فله لابد من وجود و اما مفاهیم التصادف و الرویة و المواجهه و التوافی : فمن آثار الاصل. « یعنی مقابله ای که ارتباط طرفین را می رساند و مفاهیمی مانند رویت و مواجهه و به یکدیگر رسیدن همگی از معانی اصلی آن می باشد.

بعد می گوید: این معانی در امور مادی و معنوی هر دو کاربرد دارند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۲۲۸) یعنی لقاء را به دو بخش لقاء مادی و لقاء معنوی تقسیم می کند.

الف) لقاء مادی (وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ بقره/۱۴).

ب) لقاء معنوی و روحانی که این خود نیز به دو گونه تقسیم می شود:

۱- لقاء خداوند: (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا: كهف/۱۱۰).

۲- لقاء آخرت: (فَدَرَاهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ: طور/۴۵).

ما حصل آنچه که از بررسی اقوال مختلف در منابع لغوی به دست آمد، این است که لقاء از مصدر باب مفاعله، در لغت به معنای «ملاقات کردن، به هم رسیدن، با هم مقابل شدن و برخورد و دیدار طرفینی» است و به قول صاحب التحقیق چاره ای جز وجود دو قید متقابل نیست (همان منبع).

در آیاتی که صحبت از لقاء پروردگار با انسانها دارد، نیز این دیدار طرفینی در معنای آیات مشهود است .

ماحصل مطالب بر این شد که برای لقاء پروردگار و همچنین هرآنچه که مربوط به حساب و کتاب و حشر و نشر است و به قیامت مربوط می شود از ماده لقی و مشتقات آن (لقاء، ملاقات و ...) استفاده شده است.

معنای اساسی لقاء هم برخورد و دیدار طرفینی است که البته این معنای مقابله و مواجهه در عالم اجسام روشن است مانند مقابله شدن و مواجه بودن دو فرد با یکدیگر. اما در عالم روحانی و نسبت به خداوند متعال قهراً می باید این مقابله و مواجهه و ملاقات به صورت معنوی و روحانی باشد زیرا خداوند متعال از خصوصیات و اوصافی که در عالم خلق است، منزّه است. البته بررسی این لقاء روحانی در بستر آیات قرآن صورت می گیرد.

تحلیل ساختار سور و آیات لقاء الله

آیاتی که صراحتاً مربوط به لقاء الهی می باشد در سور مکی است. محتوا و روح سور مکی این است که بیش از همه از مسئله مبدأ و معاد سخن می گوید. زیرا دوران مکه دوران آموزش اعتقادات اصیل اسلامی، توحید و مبارزه با شرک و توجه به معاد و دادگاه رستاخیز بوده و همچنین بیان نبوت پیامبر و انذار از عواقب شوم کفر و بت پرستی و گناه است. لذا خطوط اصلی سور مکی بحث از مبدا و معاد و بشارت و انذار و صدق دعوت پیامبر است. بنابراین سوری که آیات لقاء الله در آن بیان شده است، محور اصلی شان بر روی مسئله مبدأ و معاد است و از دعوت به توحید و اثبات معاد سخن می گوید و از این روست که فضای اغلب آیات لقاء الله بنا به شهادت قرآن، در صحنه قیامت و معاد واقع شده است، موضوع معاد در آیات و سور مطرح شده اغلب با تعبیر لقاء الله یاد می شود. این آیات در سوره های عنکبوت، یونس، انعام، کهف، فصلت، فرقان، انشقاق، بقره و هود و رعد است که به شرح بدنه هر کدام از سور و آیات می پردازیم.

آیاتی که از اعتقاد به لقاءالله حکایت می کند با اداتی چون « لعل یومنون، لعل یوقنون، یرجوا و إنّ و ظنّ » و آیاتی که بیانگر عدم اعتقاد به آن است، با اداتی چون « لایرجو، تکذیب، شک و تردید » آمده است و پیداست که هر کدام معنای ویژه ای در فضای سوره دارند.

ابتدا به بیان آیات منفی و یا آیاتی که به نوعی به عدم اعتقاد به لقاء پروردگار اشاره می کند، می پردازیم و بعد به سراغ آیاتی می رویم که به لقاء خداوند معتقد می باشند.

آیات تکذیب کنندگان لقاء الله

آیاتی که پیرامون تکذیب لقاء الهی است، شامل دو آیه می باشد:

۱- قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أُوذَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (انعام/۳۱).

۲- وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (یونس / ۴۵).

در این دو آیه روی سخن با کسانی است که به تکذیب لقاء الهی می پردازند و چون روز قیامت فرارسد و در آنجا پی به زود گذری و پستی و فناى دنیا می برند و از این تکذیب حسرت می خورند. چون ثواب الهی را از دست رفته می بینند. لذا از زیانکاران هستند.

منظور از کلیه کلماتی که قرآن درباره ملاقات با خدا به کار برده است به معنای برانگیخته شدن بعد از موت و به جزای اعمال رسیدن، می باشد و اینکه قرآن درباره خدا کلمه ملاقات و مشتقات آن را به کار برده یکی از بهترین اسلوب فصاحت و بلاغت است.

نکته قابل توجه در این دو آیه، اشاره به این داشت که لقاء الهی در این آیه به معنای چون بعث، حساب، کتاب، عقاب، ثواب، حکم خدا، ملاقات معنوی و شهودی خداوند و یا برانگیخته شدن به سوی او اشاره می کند؛ اما رویت خداوند با چشم ظاهری را رد می کند؛ چون خداوند جسم نیست. بنا به شهادت آیه ۱۴۳ سوره اعراف و ادله عقلیه و سمعیه و کتب کلامی و اجماعی اهل البیت و به هر کدام که تعبیر شود چه از دست دادن ثواب الهی و دروغ شمردن آن و چه دیدن عقاب الهی و چه درک حضور معنوی خداوند، هر کدام در جایگاه خود جای تأسف خوردن دارد و به راستی انسان را از خاسرین و زیانکاران می کند چون هم عذاب جهنم قابلیت تأسف دارد و هم از دست دادن نعمت های بهشتی و بالاتر از آن ، محروم شدن از درک معنوی خداوند سبحان است.

آیاتی که شک و تردید نسبت به لقاء الهی را در بر دارد.

در آیه ای از آیات قرآن، لقاء پروردگار به صورت شک و تردید داشتن در مورد آن بیان شده است.

سَنَرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَّ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ (۵۴/ فصلت)

این آیه به قرینه سیاق آیات قبل از آیه مورد نظر، اتمام حجت بامنکران معاد و رستاخیز و مشرکان دارد؛ که در آیه ۵۳ این سوره به توحید اشاره می کند و در آیه ۵۴ به معاد اشاره دارد.

ابتدا واژه «مریه» را مورد بررسی قرار دهیم. «مریه به معنای دو دل بودن و تردید داشتن در کارهاست، که از شک اخص است (مفردات راغب: ۵). در قاموس نیز آمده است که: مریه بر دو معنا است: شک و تردید و دیگری به معنای مجادله و ستیزه جویی (قرشی، ج ۶: ۲۰۲).

در تفسیر «التبیان فی تفسیر القرآن» آمده است: مریه یعنی شک در مورد لقاء ثواب و عقاب پروردگار، به خاطر اینکه ایشان در شک از بعث و نشور هستند (طوسی، ج ۹) صاحب تفسیر مجمع البیان نیز می گوید یعنی شک داشتن در مورد رویارویی با ثواب و عقاب خداوند و شک دارند که خداوند آنان را به مکافات عملشان برساند و فکر می کنند که خداوند آنان را عبث گذاشته است (طبرسی، ج ۲۲: ۸۸). می توان گفت که این آیه در صدد این است که بگوید؛ چرا با وجود آنکه همه هستی را نشانه های او در بر گرفته است، باز هم خود را به کج فهمی زده، نسبت به وجود او شک و تردید به خود راه می دهید و حضور یافتن در محضر او را در روز حشر به مجادله برخاسته اید؟ حال به قرینه فضای ساختاری سوره، لقاء، در اینجا هم به معنای عرصه محشر و عقاب و جز است و هم به قرینه آیه قبل از آن، که فرمود به زودی آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد؛ حاکی از آن است که لقاء، در اینجا به معنای گستره قرار گرفتن حقیقت وجود خداوند در روز قیامت در مقابل چشمان کافران و مشرکان است که از عظمت آن بر خود می ترسند. لذا می توان گفت آن لقایی که مشرکان از رخ دادن آن در شک و تردید به سر می برند و یا بر سر وقوع آن با پیامبر زمان خود مجادله و ستیز می کنند، در این آیه هم روز عظمت و حقانیت خداوند در قیامت است و هم دیدن عقاب و جزای الهی برای ایشان که آن را به دیده انکار می نگریند.

آیاتی که امیدوار نبودن به لقاء الهی را در بر دارد

در چهار آیه از آیات قرآن اشاره به کسانی می شود که به لقاء پروردگار امیدوار نیستند و این تعبیر با لفظ «لایرجو» ذکر شده است.

۱- وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَمْ أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا (فرقان. ۲۱).

۲- إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (یونس. ۷).

۳- وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (یونس ۱۱).

۴- وَ إِذَا تَتَلَوْا عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بِفِرْعَانَ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَّاي نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ (یونس/۱۵).

در تفسیر روح البیان آمده است: «رجاء» ظنی است که در آن خوشحالی نهفته است و به خوف هم معنا می شود چرا که خوف و رجا ملازم هم هستند و لقاء خداوند یعنی قیامت و رفتن به سوی اوست و معنای آن این است که منتظر ملاقات جزاء خداوند یا ثواب و یا عقاب می باشند. آن هم به اختیار عمل خود که اعمالی را انجام داده اند حال یا خوب یابد (حقی بروسوی ج ۶: ۶۴۸).

در تفسیر جوامع الجامع آمده است: کلمه «رجاء» در لغت تهامه به معنای خوف و ترس است (طبرسی، ج: ۴: ۳۵۸).

در تفسیر التبیان نیز آمده است: رجاء متحمل بردو امر است: از عقاب ما نمی ترسند. طمع و میلی به ثواب ما ندارند (طوسی، ج ۵: ۳۴۱).

در تفسیر المیزان نیز این گونه آمده است: آنهایی که امیدی به لقاء خداوند ندارند و منظور از لقاء الله همان معاد و بازگشت به سوی خدای تعالی وزنده شدن در روز قیامت است و ما در چند جا از قرآن گفتیم که چرا قرآن کریم قیامت را روز لقاء خدا نامیده که یکی از موارد آن در

سوره اعراف پیرامون تفسیر آیه رؤیت است. پس این کفار منکر روز جزاء هستند (طباطبایی، ج ۱۰: ۱۶).

در تفسیر تقریب القرآن إلى الأذهان آمده است: یعنی کسانی که ایمان به معاد ندارند؛ چرا که همانا مؤمن به معاد، امیدوار به فضل پروردگار سبحان است و کسی که چنین امیدی ندارد، مؤمن نیست چرا که ایمان و رجا ملازم هم هستند (حسینی شیرازی، ج ۲: ۵۰۰).

در آیات صحبت از کسانی است که به لقاء الهی امیدوار نیستند و چون این گونه هستند، افرادی بهانه جو و لجوج می باشند. به همین زندگانی دنیا دل خوشی دارند و با آن انس گرفته اند. و بعد اشاره به این مطلب می کند که اگر انسان اعتقادی به حسابرسی روز قیامت نداشته باشد و به دیدار خداوند معتقد نباشد، غفلت بر او چیره می شود و رضایت به زندگی دنیایی و شهوانی می دهد و با آن مأنوس می شود. و کسی که به دنیا انس و الفت گیرد، آخرتش تباه می شود.

و در صدد است که بگوید آنهایی که به معاد ایمان ندارند، چون طمعی به ثواب و پادشاهی الهی نداشته و یا ترس از عقاب و عذاب الهی ندارند، اگر بهترین و محکم ترین دلایل الهی (آیات قرآن) را هم برای آنها بیاوری، باز هم به آن تن نمی دهند؛ زیرا مبنای عقیده آنان عدم پذیرش و انکار معاد است و با توجه به اینکه در سوره یونس در ابتدای سوره صحبت از بهشت و جهنم برای معتقدین و منکرین معاد بود که چگونه ثواب و عقاب داده می شوند و با توجه به اینکه «رجاء» واژه ای است که هر دو معنای طمع و ترس در آن نهفته است، شاید بتوان گفت لقاء الهی در این آیه همان ثواب و عقاب الهی باشد.

آیاتی که امید به لقاء الهی را در بر دارد

در دو آیه از آیات قرآن، امید به لقاء پروردگار آمده است؛ یکی از آنها سوره کهف آیه ۱۱۰ می باشد، که متن آن به شرح ذیل می باشد.

۱- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أُخَذَ (کهف/۱۱۰).

۲- مَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (عنکبوت/۵).

مفسرین لقاء را به معانی مختلفی ذکر کرده اند:

در تفسیر ارشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن آمده است: فمن كان یرجوا لقاء ربه: یعنی طمع کردن در حصول بر جزاء پروردگار و رسیدن به ثواب در روز قیامت (سبزواری نجفی، ج ۱، ص ۳۰۹). در تفسیر اطیب البیان آن را «قرب الهی و ساکن شدن در جنه المأوی» می داند (طیب، ج ۸: ۴۱۲). در تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن نیز آمده است: «رجا» یعنی آرزو داشتن و مقصود از «لقاء»، ثواب و عقاب است (طوسی، ج ۷: ۱۰۰). صاحب المیزان نیز، لقاء را همان مساله «معاد» می داند که مشتمل بر حساب و کتاب و دادن جزاست (طباطبایی، ج ۱۳: ۵۵۷). لقاء الله یعنی: مشاهده باطنی و رؤیت ذات مقدس او با چشم دل (بصیرت) و آن امری است که در این دنیا برای مؤمنین حقیقتی به وقوع می پیوندد و همچنین می افزاید: اینکه دو عمل را مشروط به لقاء خداوند کرده است، برای این است که انسانی که آرزوی چیزی را داشته باشد، اگر به شرایط آن عمل نمود، برایش محقق می شود و این است که لقاء خداوند مقرون به دو عمل شده است.

و آیه ۵ سوره عنکبوت، به قرینه سیاق آیات قبل از آیه روی سخن آیه با مؤمنان است که به آنها پند و اندرز می دهد تا آنجا که می فرماید: هر کس امید لقاء خداوند را دارد و به آن معتقد است باید آنچه در توان دارد از اطاعت فرمان او مضایقه نکند زیرا زمانی که خداوند آن را تعیین کرده سرانجام فرا می رسد و این لقاء الهی حتماً صورت می گیرد.

این آیات درصدد است بیان دارد آنهایی که به لقاء خداوند ایمان دارند و امیدوارند، مطمئن باشند این دیدار حتما صورت می پذیرد. و می خواهد راه و رسم رسیدن به وصل الهی را که همان قرب و حضور معنوی در پیشگاه خداوند است، بیان نماید و پیداست که چنین لقائی می بایست کیفیت خاصی داشته باشد و مخصوص همه انسانها نیست، زیرا لقاء در اینجا مشروط به اعمال شده است.

آیاتی که در آنها لقاء الهی با ادا «إِن» آمده است.

در دو آیه از آیات قرآن تحقق لقاء الهی با ادا ان آمده است و روی سخن آن با مؤمنان و معتقدین است که در ابتدا اشاره به متن آیات کرده و سپس مطلب را پی می گیریم.

متن آیات بدین شرح است:

۱- وَ يَقَوْمٌ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ لَأَكِينِي أَرْكُنُكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (هود/ ۲۹).

۲- نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (بقره/ ۲۲۳).

ان از اداه تاکید است که به وقوع حتمی آن اشاره می کند.

مضمون آیات بر این است که بگویند کارها و اعمال شما می بایستی به بروی مبنا و قائده باشد و تقوای الهی را در همه کارها در نظر بیاورید چراکه روزی خدای خود را ملاقات خواهید کرد و بسته به اعمالتان جزاء داده می شوید. و این نکته را در بر دارد که مومنان حتماً روزی به لقاء پروردگار خود خواهند رسید و ثواب اعمال خود را دریافت خواهند نمود و به سیاق آیات، روی سخن آن با مسلمانان است و آنان را به او امر و نواهی بعضی از احکام اسلام آگاه می سازد و در پی هر حکمی، قصد خداوند، تقوا پیشه کردن به خاطر خداوند است و بعد می افزایشد که بدانید سرانجام روزی به محضر خدا خواهید رفت. پس می بایست در اجرای احکام همت داشته باشید و بعد اشاره خاص به مؤمنان می کند که به آنان بشارت داده شود و پیداست که لقاء خداوند برای مؤمنان توأم با لذتهای معنوی زیادی است .

آیاتی که لقاء الهی در آنها با اداه «لعل» آمده است :

در دو آیه از آیات قرآن لقاء الهی با اداه لعل آمده است؛ که ابتدا متن آیات ذکر شده و سپس شرح مطلب را پی می گیریم.

۱- اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرَ كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (رعد/ ۲)

در این آیه به تشریح قسمت مهمی از دلائل توحید و نشانه های خدا در جهان آفرینش می پردازد که خداوند آسمانها را بدون ستون برافراشت که نشانه قدرت بارز و بی انتهای اوست. پس بر عرش چیره شد و زمام تدبیر جهان را به عهده گرفت و ماه و خورشید را خدمتگزار ساخت ولی این نظام جهان ماده ابدی نیست و موعد معینی دارد و بعد به دنبال آن می افزایشد، این آمد و شدها و دگرگونیها، بی حساب و کتاب نیست و بدون نتیجه و فائده نمی باشد و برای هر

چیزی هدفی در نظر گرفته است و آیات خود را بازگو می کند و ریزه کاریهای آن را شرح می دهد تا به لقاء پروردگار و سرای دیگر ایمان پیدا کنند .

۲- ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّهِمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (انعام / ۱۵۴).

در این دو آیه که لقاء پروردگار با حرف «لعل» مقرون شده است؛ درجایی صحبت از ایمان به آن و در جایی دیگر یقین به آن را، خواستار است.

این آیات بیانگر این است که خداوند برای اینکه انسانها به لقاء الهی معتقد شوند، زمینه ها و امکانات فراوانی برای آنها فراهم می کند و نظم و تدبیر در جهان را به خاطر آن قرار می دهد.

آیاتی که لقاء الله در آنها با اداة «ظن» آمده است.

در دو آیه دیگر از سوره بقره، لقاء پروردگار، با عبارت «ظن» آمده است که به ترتیب در آیات ۴۶ و ۲۴۹ این سوره، می باشد.

۱- الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره/۴۶).

۲- فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره / ۲۴۹).

«ظن» اسمی است که برای آنچه که از نشانه و امارتی حاصل شود و هرگاه نشانه و امارت به راستی و جدی ضعیف شود، از توهم تجاوز نمی کند و اگر آن نشانه قوی شود ظن و گمان به علم منتهی می شود و هرگاه نشانه های ظن قوی یا به تصور قوی بوده باشد با آن و آن (مشده - مخففه) به کار می رود یعنی (تحقیقاً و به راستی چنان است) که با آن و آن برای تاکید به کار می رود و اگر ظن و گمان ضعیف باشد با (آن و آن) که مخصوص سخن و عمل منفی و معدوم است، به کار می رود مثل آیات ۴۶ و ۲۴۹ بقره (راغب، ج ۲: ۷۳۰).

در تفسیر قمی نیز آمده است: ظن بر دو قسم است:

الف) ظن به معنای یقین ب) ظن به معنای شک. می فرماید: ظن دراین آیه مقصود ظن یقینی است و به کیفیت لقاء خداوند اشاره ای نکرده است (قمی، ج ۱: ۴۶).

صاحب المیزان در پاسخ این سوال که چرا در آیه مورد بحث مظنه و گمان به آن را کافی دانسته؟ ممکن است و جهش این باشد که برای حصول و پیدایش خشوع در دل انسان، مظنه قیامت و لقاء پروردگار کافی است؟ چون علمی که به وسیله اسباب تدریجی بتدریج در نفس پیدا می شود، نخست از توجه، و بعد شک، و سپس به ترجیح یکی از دو طرف شک، که همان مظنه است پیدا شده، و در آخر احتمالات مخالف بتدریج از بین می رود، تا ادراک جزمی که همان علم است حاصل شود.

و این نوع از علم وقتی به خطری هولناک تعلق بگیرد، باعث غلق و اضطراب و خشوع نفس می شود، و این غلق و خشوع از وقتی شروع می شود، که گفتیم یک طرف شک رجحان پیدا می کند، و چون امر نام برده خطری و هولناک است، قبل از علم بان، و تمامیت آن رجحان، نیز دلهره و ترس در نفس می آورد.

پس به کار بردن مظنه در جای علم، برای اشاره به این بوده، که اگر انسان متوجه شود که ربی و پروردگاری، دارد که ممکن است روزی با او دیدار کند، و بسویش برگردد، در ترک مخالفت و رعایت احتیاط صبر نمی کند، تا علم برایش حاصل شود، بلکه همان مظنه او را وادار به احتیاط می کند (طباطبایی، ج ۱: ۲۳۰).

در تفسیر انوار درخشان نیز آمده است: ظن به قرینه سیاق، عبارت از یقین به موت و حساب است.

و ملاقات پروردگار، کنایه از رسیدن به نعمت های ابدی است و بدین تناسب تعبیر می شود که اهل ایمان در این جهان به واسطه حرمان از مشاهده حقائق که در نشئه برزخ و قیامت است، پس از فرا رسیدن مرگ انقطاع روح از بدن عنصری، بر حقائق واقف و آگاه خواهند شد و در مورد اضافه، رب به لقاء می گوید:

به خاطر این است که لقاء خداوند با اعتماد قلبی و آرامش خاطر خواهد بود (حسینی همدانی، ج ۱).

به نظر می رسد چه ظن را به معنای یقین و علم بگیریم و چه به معنای گمان، هر دو محرک قوی و عاملی موثر برای ایجاد اعتقاد به ملاقات و روز جزای الهی می باشد و پیداست هرکدام که باشد انسان به سر شوق می آید که با توجه به حضور پیدا کردن در پیشگاه خداوند اعمال شایسته انجام می دهد. و گمان و ظن به لقاء خداوند هم اثر تربیتی بالایی را دارا است.

یکی از آثار مهم ایمان به لقاءالله، هم استقامت و پایداری در اعتقاد و عمل بر پایه آن است که از عوامل مهم صبر و شکیبایی و پایداری، در جهاد و تحمل سختی هاست که انسان را بر دشمنان درون و بیرون مسلط می سازد و اجازه نمی دهد تا هواها و خواسته های نفسانی از درون بر شخص مسلط شود و او را از هدف والای الهی باز دارد .

آیه ای که لقاء پروردگار را با سعی و تلاش مقرون کرده است

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (۶) فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (۷) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (۸) وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا (انشقاق/۹).

به قرینه سیاق آیات، این آیه نیز متعلق به فضای معاد است که انسان در پیشگاه الهی قرار می گیرد و می بایست اعمالش را پاسخگو باشد . در این آیه روی سخن با انسان است که او را متوجه این مسئله می کند که سعی و کوشش تو بالاخره روزی تو را به لقاء خداوند می رساند. قبل از پرداختن به تفسیر آیه، ابتدا لازم می آید توضیح مختصری درباره واژه کدح داده شود.

کادح، یعنی تلاشگری به وسیله کوشش و سختی به دست آوردن چیزی و به فتح یعنی سعی و کوشش و کسب برای آخرت و دنیا و ملاقات در این آیه را به معنای ملاقات جزاء عمل انسان می داند (طریحی ، ج ۲: ۴۰۶).

در تفسیر نمونه آمده است: " کدح " (بر وزن مدح) به معنی تلاش و کوششی است که با رنج و تعب همراه باشد، و در جسم و جان اثر بگذارد؛ لذا به گاو سخت کوشی که آثار کار کردن در جسم او ظاهر شده، " ثور فیه کدوح " می گویند.

در تفسیر "کشاف" و " فخر رازی" و "روح المعانی" آمده است که: این کلمه در اصل به معنی خراشی است که بر پوست تن وارد می شود، و به همین مناسبت به تلاشهایی که در روح انسان اثر می گذارد، اطلاق شده است.

این آیه اشاره به یک اصل اساسی در حیات همه انسانها است، که همواره زندگی آمیخته با زحمت و رنج و تعب است، حتی اگر هدف رسیدن به متاع دنیا باشد، تا چه رسد به اینکه هدف آخرت و سعادت جاویدان و قرب پروردگار باشد، این طبیعت زندگی دنیا است، حتی افرادی که در نهایت رفاه زندگی می‌کنند، نیز از رنج و زحمت و درد بر کنار نیستند.

تعبیر به "ملاقات پروردگار" در اینجا، خواه اشاره به ملاقات صحنه قیامت که صحنه حاکمیت مطلقه او است باشد، یا ملاقات جزا و پاداش و کیفر او، یا ملاقات خود او از طریق شهود باطن، نشان می‌دهد که این رنج و تعب تا آن روز ادامه خواهد یافت، و زمانی به پایان می‌رسد که پرونده این دنیا بسته شود و انسان با عملی پاک، خدای خویش را ملاقات کند (ج ۲۶، ص ۳۰۰).

تحلیل آیات

آنچه که از ظاهر آیات به دست آمد، مبنی بر این است که لقاء الهی در ساحت قیامت و معاد مطرح است و خداوند برای اینکه انسانها را متوجه به این مساله نماید، از هیچ کوششی فروگذاری نکرده است؛ به نحویکه برای آمدنش، امید معتقدین به آن را نیز تقویت می‌کند؛ انسانها را به تفکر و تدبیر در افرینش دعوت می‌کند تا متوجه شوند هستی عبث نیست و به خاطر حقیقتی به پا شده است. فلسفه انزال کتب آسمانی را هم به خاطر آن ذکر می‌کند شرط تحصیل آن را ۲ عمل مهم (شرک نوزیدن به خدا و انجام عمل صالح) می‌داند، منکرین آن را هم جزء خاسرین و زیانکاران در آخرت می‌داند که حسرت و تاسف شامل حال آنان است و بدون حساب و کتاب به دوزخ وارد می‌شوند و ترازوی اعمالی برای آنان به پا نمی‌شود و.... بدنه آیات حول و حوش چنین مسائلی می‌چرخد و اما اینکه این لقاء الهی چیست؟ مفسران تفاسیر مختلفی ذکر کرده اند که مجموع آنها به ۴ دسته تقسیم می‌شود:

۱- ثواب و عقاب الهی

۲- ملاقات فرشتگان

۳- ملاقات فرمان و حکم حق

۴- نوعی شهود باطنی و حضور معنوی که انسان در قیامت نسبت به خداوند پیدا می‌کند.

هرچند که تمامی این تفاسیر، هر یک در جای خود مقبول و پسندیده است و به نوعی صحیح به نظر می‌رسد، کما اینکه اغلب مفسران هم نظر به ثواب و عقاب الهی داشته و گفته اند

مضافی در تقدیر است که همان ثواب و عقاب الهی است. اما با توجه به اینکه این کتاب مقدس برای هدایت و سعادت ابدی بشر آمده است نمی توان گفت لقاء الله فقط همان ثواب و عقاب الهی است و محدود به بهشت و جهنم شد. حتی اگر هم تمامی آیات آن را به ثواب و عقاب تفسیر کنیم و بهشت و جهنم را برای آن لحاظ کنیم آیه ای که شرط تحصیل آن را معطوف به ۲ عمل سنگین (شرک نورزیدن و عمل صالح) می داند را نمی توان محدود به این تفسیر کرد گذشته از آن در لسان ادعیه آمده است که نمی توان خدا را به خاطر بهشت و جهنم مطالبه نمود. دعلاوه بر آن آیاتی در قرآن وجود دارد که به طور غیر مستقیم لقاء الهی مومنان را مطرح کرده است که خواستار و طالب وجه خدا هستند.

لذا می توان بیان داشت لقاء الله مطلوب از دیدگاه قرآن حضور معنوی و شهود باطنی است که مخصوص مومنان است. اما کیفیت آن از صریح آیات مربوط به دست نمی آید و می بایست در آیات دیگر جستجو شود.

نتیجه

موضوع مقاله مفهوم شناسی واژه لقاء الله در قرآن کریم است که یکی از مفاهیم عرفانی قرآن به شمار می آید مفهوم لقاءالله به چهار دسته تقسیم شد: ملاقات فرشتگان/ ملاقات ثواب و عقاب الهی/ ملاقات حکم و فرمان حق/ نوعی شهود باطنی و حضور معنوی که انسان در قیامت نسبت به ذات مقدس پیدا می کند .

وجود لقاءالله امری است که برای همه رخ می دهد و چاره ای از وقوع آن نیست، لکن برای همه یکسان نیست، برای بعضی ها خوشایند و مطبوع است و برای عده ای مشمئزکننده و آزار دهنده. به عبارتی دیگر لقاء در آخرت بر دو قسم است:

لقاء عام. که همه انسانها را در بر می گیرد و لقاء خاص. که همان لقای است که مطلوب و مورد سفارش قرآن است. این لقاء مطلوب الهی که به قرینه آیات قرآن، همان حضور معنوی و شهود باطنی نسبت به خداوند و مخصوص مؤمنان است و همراه با تحیت و سلام و درود است (احزاب/ ۴۴). و نوعی تقرب و نزدیکی به همراه دارد (قمر/ ۵۴ و ۵۵) و چشم مومنان در آن روز به جمال حق روشن می شود (قیامت/ ۲۲ و ۲۳).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن فارس، احمد. مقاییس اللغه چاپ اول انتشارات دارصادر بیروت سال بی تا.
- ابن منظور محمدبن مکرم، لسان العرب، جلد ۱. چاپ سوم انتشارات دارصادر بیروت ۱۴۱۴.
- ابوالفتوح رازی، حسین ابن علی. روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، سال ۱۴۰۸ق.
- ایزوتسو، توشی هیکو. خدا و انسان در قرآن، چاپ دوم، مترجم: احمد آرام، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، زمستان ۱۳۸۶.
- حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، چاپ اول، انتشارات دارالعلوم، بیروت، سال ۱۴۲۴ق.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، جلد ۲، ۸، چاپ اول، انتشارات کتاب فروشی لطفی، سال ۱۴۰۴.
- حقی بروسوی، اسماعیل، نفسیر روح البیان، انتشارات دارالفکر، بیروت، [بی تا].
- راغب اصفهانی، ابو محمد ابن مسلم، المفردات فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول انتشارات دارالعلم الشامیه بیروت سال ۱۴۱۲ق.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، جلد ۱، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، سال ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، محمدحسین. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان. چاپ پنجم، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۱۳۷۴ش.
- طبرسی، فضل بن حسن. جوامع الجامع. بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۸۳.
- طبری، ابوجعفر محمدابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، انتشارات دارالمعرفه، بیروت، سال ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، جلد ۲، چاپ سوم، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، تهران، سال ۱۳۷۵.

- طوسی محمدابن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بیروت سال بی تا.
- طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، انتشارات اسلامی، تهران، سال ۱۳۸۷ ش.
- فیومی احمدابن محمد، مصباح المنیر، انتشارات هجرت، ایران قم، سال ۱۴۲۵ ه ق
- قرشی، سیدعلی اکبر. قاموس قرآن. چاپ پنجم انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، سال ۱۳۷۱ ش.
- قمی، علی ابن ابراهیم. تفسیر قمی، چاپ چهارم، انتشارات دارالکتب، قم، سال ۱۳۶۷ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. دارصعب دارالتعارف. بیروت. بی تا.
- مصطفی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، انتشارات بنگاه ترجمه نشر کتاب، تهران، سال ۱۳۶۰ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر (جمعی از نویسندگان)، تفسیر نمونه، چاپ اول، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، سال ۱۳۷۴ ش.
- همایی، غلامعلی، واژه شناسی قرآن مجید، مفردات قرآن، چاپ دوم، انتشارات مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ: زلال کوثر، سال ۱۳۸۹ ش.

